

AZADEH RAZAGHDOOST
SELECTED WORKS

AZADEH RAZAGHDOOST
SELECTED WORKS



AZADEH RAZAGHDOOST

SELECTED WORKS

2005 - 2018



Looks at the complexities of fragility

Ring-A-Ring O' Roses... We All Fall Down

On one hand, one could say that fragility is a weakness, but on the other, that the ability to be fragile is in fact a testament of strength. The oeuvre of Iranian artist Azadeh Razaghdoost encapsulates this dichotomy, embracing stereotypically feminine motifs but executing them with brute fortitude in a creative process that begins with energy and slowly burns out, only to begin again. Mirrored in her depictions, Razaghdoost's entire artistic existence appears a constant cycle of strength to fragility and back again.

Crimson and maroon activate Razaghdoost's white canvases in varying ratios (in her most recent series *In The Storm of Roses*, there are few flashes of bare canvas) as her expressionist brushwork forms abstracted roses, triangles or vases reminiscent of wombs, and hearts, but not because she is female and speaks to a feminine public, instead, she happens to be female so anatomical forms are closer to erotic features than gender-based values, flowers are vehicles for the ephemerality of life and beauty, and the red indicates the sanguine, as well as a nod to desires earlier in her life to be a heart surgeon. The connotations of her unconsciously chosen imagery is misleading; Razaghdoost is an artist who strongly asserts that her works are spontaneous expressions more akin to European Romanticism than any trigger-happy gender categorisations.

But it is a difficult conceptual boundary to abandon as Razaghdoost's works also are often presented hand-in-hand with 19th-century poetry (Baudelaire and Blake are regulars). Again, she asks the viewer to question their assumptions: poetry inspires her work (no), poetry completes her pieces (no) and references her Iranian heritage's long-

standing connection of art and prose (no). Rather, the poetry is often an extra sensorial bonus used to enhance an existing mood shared by the poem. Sometimes, it is simply a means to an end for a title, but what the use of poetry as an additional tool really does is reveal her introspective nature. The works exude an energy that is almost painfully inwardly focused – the drips and swipes (reminiscent of Van Gogh, Anselm Kiefer or Georg Baselitz, artists she likes) are so emotive that the energy that originates from the inside out is palpable – unlike the socio-political or figurative orientations of her Iranian contemporaries. Razaghdoost seems to thrive on symbols that aren't exotic, surreal or inaccessible. Her visual language is universal largely because she has adopted simplicity as her medium, a move sparked by a large painting she made in 2005 of a big heart on a pale pink background. "I experienced a kind of awakening – I really don't know why I painted such a big heart," she says. "It is still odd for me, but after this work, I entered a special abstract atmosphere."

This disconnection between the results of her creative intuition and their origins isn't necessarily problematic as it lends her work an authentic and consistent voice, which more often than displays agony, sometimes crossing into what seems like literal bleeding. "It is an expression of a tremendous beauty which is so inconsistent and then dies so soon," she explains, before anecdotes disclose the true depth of entanglement of work and life. Her home and studio are filled with roses and for a long while she surrounded herself with crimson and maroon objects, and she doesn't question why. It simply is what fascinates her, and from a

درباره شکنندگی‌های بفرنج

گل های رز، ای گل‌های رز . . . ما همه از بین رفتنی ایم

از یک‌سو می‌توان گفت که شکنندگی نقطه ضعف به حساب می‌آید. اما از سوی دیگر، پذیرش شکننده بودن خود گواهی است بر قدرت و توانایی. مجموع آثار آزاده رزاقدوست در برگیرنده‌ی چنین تضادی است: هم دارای موتیف‌هایی از کلیشه‌ی زنانگی است و هم در عین حال با قدرتی سیوعانه آن موتیف‌ها را در فرایند خلق به‌کار می‌گیرد. آغازها پُرانرژی است و بعد کم‌کم این انرژی رو به افول می‌گذارد تا آن‌که دوباره جان می‌گیرد و در اثری دیگر شعله‌ور می‌شود. موجودیت هنری رزاقدوست و حضور او در چرخه‌ی دایمی حرکت از قدرت به شکنندگی و دوباره به قدرت در تصاویر او بازتاب یافته است.

طیف‌هایی از رنگ سرخ و زرشکی در نسبت‌های مختلف به بوم‌های سفید او جان می‌دهند و آن‌ها را تماماً به رنگ سرخ درمی‌آورند (در آخرین مجموعه آثار او، «در طوفان گل سرخ»، سفیدی بوم خالی کمتر به چشم می‌خورد). ضربات قلم اکسپرسیونیستی او به سبکِ آبستره گل‌رزه‌ها را شکل می‌دهد، مثلث‌ها و گلدان‌ها در نقاشی‌هایش زهدان و قلب را تداعی می‌کنند، نه از آن رو که با هنرمند زنی مواجهیم که جمعیتی از زنان را خطاب قرار داده، بلکه او هنرمندی است که از سر اتفاق زن است و بنابراین از فرم‌های آناتومی زن برای القای حس اروتیک به نقش‌هایش استفاده می‌کند تا اینکه صرفاً قصد ارزش‌گذاری جنسیتی داشته باشد. گل‌ها ملهم از ناپایداری زندگی و زوال زیبایی‌اند، و درعین حال رنگ سرخ غالب کارها ضمن آن که پاسخی هستند به امیال دوران کودکی هنرمند که آرزو داشته روزی پزشک و جراح قلب شود، خوشبینانه و مثبت‌اندیشانه است. معنای ضمنی ایماژهایی که انگار ناخودآگاهانه برگزیده شده‌اند، مبهم و انحرافی‌اند. رزاقدوست هنرمندی است که به شدت بر بیانگریِ ناخودآگاه و خودجوشِ آثارش تأکید دارد، خصوصیتی که به زعم او به رمانتیسم اروپایی نزدیک‌تر است تا به رده‌بندی‌های بختکی بر مبنای جنسیت.

با این حال نمی‌توانیم نسبت به مرزبندی‌های مفهومی این آثار بی‌توجه باشیم، خاصه که آثار رزاقدوست اغلب در هم‌نشینی نزدیکی با اشعار قرن نوزدهمی («شارل بودلر» و «ویلیام بلیک») به نمایش گذاشته می‌شوند. اما باز مسأله این‌جا است که او از مخاطب می‌خواهد به پیش‌فرض‌های خود شک کند: این‌که شعر را الهام بخش کارهای او بدانند (خیر)، یا که شعر مکمل آثار او است (خیر)، یا آن‌که شعر را مرجع میراث تاریخی ارتباط تنگاتنگ هنر و نوشتار در فرهنگ ایرانی بدانند (خیر). هیچ‌کدام این‌ها نیست. بلکه شعر اغلب افزونه‌ای حسی است که در جهت تقویت فضا و حس و حال مشترک با آن شعر به‌کار گرفته می‌شود. گاهی شعر فقط در نقش عنوان کارها استفاده شده است و تأثیر دیگری ندارد. اما شاید همین استفاده‌ی ابزار از شعر به‌نحوی ذات درون‌نگرای هنرمند را به نمایش می‌گذارد. این آثار انرژی شدید همراه با دردی را نمایان می‌کنند که بر درون هنرمند متمرکز است. قطرات و شره‌های رنگ و خط‌خطی‌ها (یادآور فضاهای اکسپرسیو نقاشان محبوب او همچون «ونگوگ»، «آسلم کیفر» یا «گتورگ بازلیتز») آن‌چنان حس آمیختگی و برانگیزانندگی دارند که انرژی برآمده از درون و برون‌ریخته‌ی هنرمند را برای مخاطب روی بوم قابل لمس می‌کنند. آزاده رزاقدوست برخلاف هنرمندان معاصر ایرانی که بیش‌تر گرایش به هنر فیگوراتیو یا سیاسی‌اجتماعی دارند، بسیار درون‌نگرا است. رزاقدوست میل به نشانه‌پردازی‌هایی دارد که نه اگزوتیک و سورئال‌اند و نه غیرقابل دسترس. زبان بصری او جهانی است چون این هنرمند «سادگی» را به عنوان مدیوم هنری خود برگزیده‌است، خیزشی در آثار او که در یکی از نقاشی‌هایش در سال ۲۰۰۵ شکل گرفت، تصویر یک قلب بزرگ روی زمینه‌ی صورتی کم‌رنگ. به گفته‌ی خود هنرمند، «بعد از آن نقاشی، من یک نوع بیداری را در روند کاری‌ام تجربه کردم و اصلاً نمی‌دانم چرا آن قلب بزرگ را کشیدم و این‌که چه‌طور وارد کارم شد، هنوز برای خودم هم عجیب است. اما بعد از آن نقاشی بود که ناخودآگاه وارد فضای خاص آبستره شدم.»

در کارهایش، عدم ارتباط بین شهادهای خلاقانه و سرچشمه‌های آن‌چندان مسأله‌برانگیز و مشکل‌ساز نیست، چرا که همین‌ها موجب نوعی تشخیص اصیل در آثار شده و صدای پایدار هنرمند در آن‌ها شنیده می‌شود، صدایی که در اغلب موارد تصویرگر رنج است و گاه تا مرزهای تجربه‌ای مشابه خونریزی واقعی پیش می‌رود. پیش از آن‌که عبارات شعر پرده از راز ارتباط عمیق آثار و زندگی واقعی بردارند، خود هنرمند توضیح می‌دهد: «کارهای من بیانگر زیبایی بی‌نظیرند، که ناپایدار است و زود از بین می‌رود». در فضای استودیو و خانه‌اش همیشه گل سرخ هست. حتی در گذشته برای مدتی طولانی فضای خانه را با اشیاء سرخ و زرشکی انباشته بود، و حتی در پی یافتن دلیلش هم نیست، فقط برای آن‌که نظرش را جلب می‌کنند. البته یک بار جایی درباره شکوفه‌های پژمرده گفته است که «نوعی خشونت در گل‌های سرخ خشک شده می‌بینم، دیگر نرم و لطیف نیستند، به

embodiment. Even what she does say, when questioned on what scent would accompany her works (“roses and the warm, greasy scent of burnt-out candles”), is perfectly reasoned. The oeuvre reveals a sensitive painter who spends her time considering the dualities of existence and the inevitable cycle of destruction and revival that all living things go through. “While I am painting, I am never tranquil, I am filled with excitement that I transfer to the canvas,” she says. “The more I work, the more my body functions as a medium.” But as her works so clearly describe, what surges forth eventually comes to a quiet end: “I work so energetically that after a couple hours, I burn out, like a candle, and then I must return home, sit down in my garden, water my flowers and turn off the lights.” Nothing is comparable to this, the states so she begins again.

casual remark on the blooms once they have decayed (“I see a violence in dried roses, they are no longer delicate, they become fragile, but sharp”), we again see the common thread that unites her painting and life philosophies. Soft, but not. Yet again, Razaghdoost has used feminine motifs with feminine wiles to reveal that all is not feminine at all.

“As a child, when I fell down and became injured, I would play with the injury, I liked to see it bleed,” she reminisces. The agony or open-wound approach throughout her body of work is not reflective of a taste for the abject or catharsis of her own internal pain, but rather a means to tackle the human condition with (symbolic usage of) a material that both sustains and destroys us. In a way, Razaghdoost is, without saying it, painting the sublime, and crimson is the logical chromatic

Katrina Kufer . Spring 2017

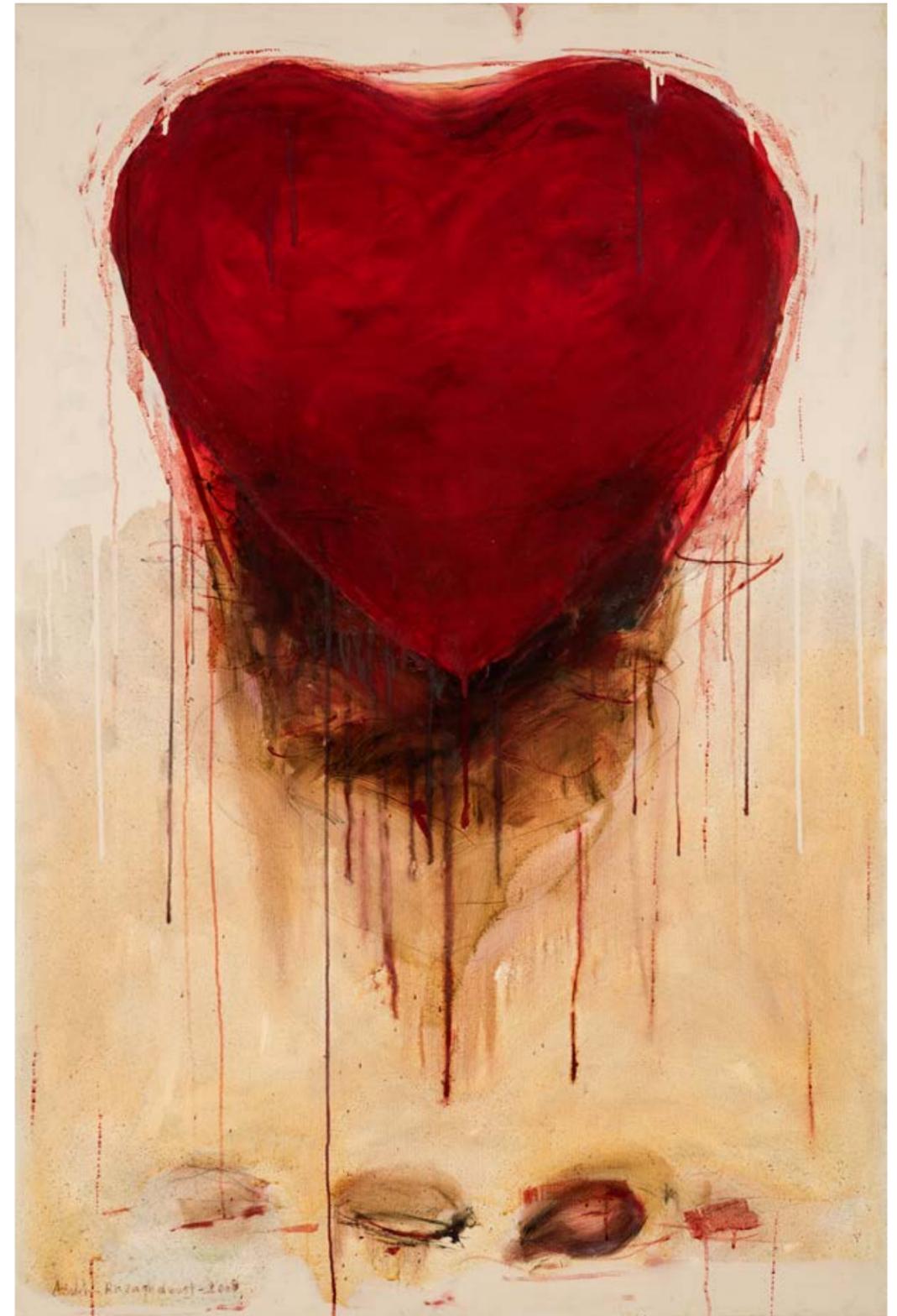
شدت شکننده و در عین حال تیز و برنده می‌شوند». در اینجا هم باز ردی از فلسفه‌ی زندگی و آثار نقاشی این هنرمند با هم پیوند می‌خورند. لطافتی که نیست. و بار دیگر رزاق‌دوست از موتیف‌های زنانه در کنار مکر زنانه استفاده کرده تا نشان‌مان دهد که چندان هم زنانه نیستند.

او می‌گوید: «بچه که بودم، وقتی زمین می‌خوردم و زخمی می‌شدم، با زخم‌ها بازی می‌کردم. دوست داشتم به خون افتادن‌شان را تماشا کنم». گرایش او به نمایش رنج و زخم‌ها و جراحات‌های باز در همه آثار او به معنی آن نیست که او خود میل به طرد یا تزکیه و تخلیه‌ی رنج درونی‌اش در هنر دارد، بلکه این تمهیدی است برای نشان دادن یک وضعیت انسانی از طریق کاربرد نمادین چیزهایی که هم‌زمان بیننده را نابود می‌کند و به دنبال خود می‌کشاند. به تعبیری، او در آثارش می‌خواهد امر والا و مقدس را به تصویر در آورد، اگرچه خودش این را نمی‌گوید. رنگ سرخ برای او تجسد منطقی امر والا است. حتی وقتی از او پرسیدم که چه رایحه‌ای با آثارش همراه است، گفت: «رایحه گل‌های سرخ، و بوی گرم و چرب شمع مومی که سوخته و تمام شده». این تفسیر او کاملاً قابل درک است.

مجموعه آثار او یک هنرمند نقاش بسیار حساس را در نظر ما می‌آورد، کسی که در حال تأمل و مکاشفه درباره دوگانگی‌های وجود و چرخه‌ی اجتناب ناپذیر زوال و احیای دوباره‌ای است که همه‌ی موجودات زنده در حال تجربه‌ی آن هستند. او خود می‌گوید: «وقتی نقاشی می‌کشم، هیچ‌وقت آرام نیستم. از این‌که چیزی را بر روی بوم می‌آورم بسیار هیجان‌زده می‌شوم. هرچه‌قدر پیش‌تر در کار پیش می‌روم، بدن من خودش به بخشی از مدیوم خلق تبدیل می‌شود.» همین‌طور که آثارش به وضوح نشون می‌دهند، آن غلیان انرژی و احساسات اولیه کم‌کم به یک پایان آرام نزدیک می‌شود. «من در ابتدا با انرژی زیادی شروع به کار می‌کنم و بعد از ساعاتی این انرژی مثل یک شمع که رو به افول می‌رود، کم‌کم در من تحلیل می‌رود و خاموش می‌شود. آن‌وقت است که باید به خانه برگردم، در حیاط بنشینم، گل‌ها را آب بدهم و چراغ‌ها را خاموش کنم.» او معتقد است که هیچ چیزی برای او با این حس قابل قیاس نیست. و بعد دوباره مشغول به کار می‌شود.

کاترینا کوفر . بهار ۲۰۱۷





The Heart of Poet ,from *Les Fleurs Du Mal* Series ,2005,Oil & Pencil on Canvas ,150x100cm



Untitled, from *The Sick Rose* Series, 2008, Oil & Pencil on Canvas, 180x130cm



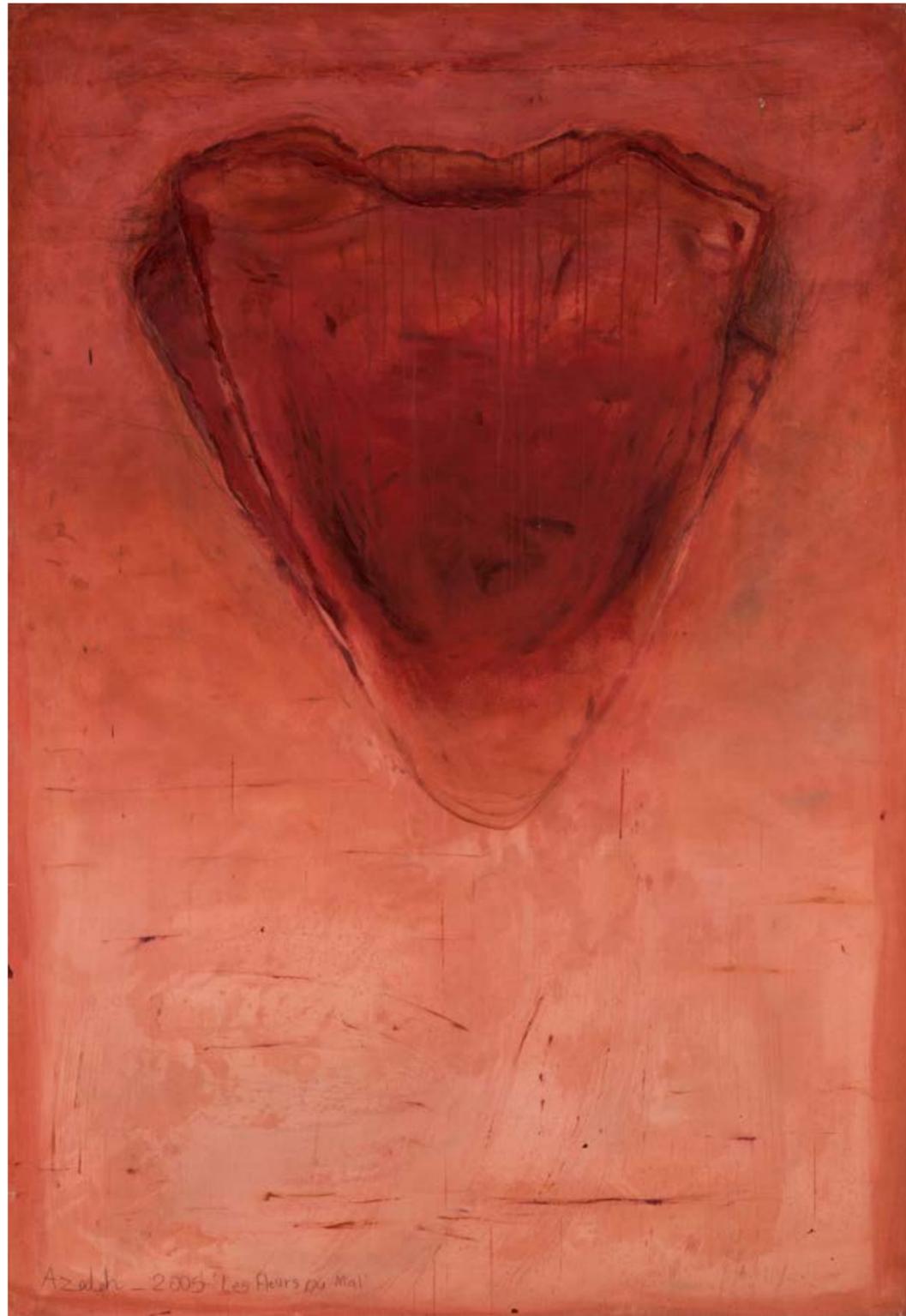
Untitled, from *The Sick Rose* Series, 2008, Oil & Pencil on Canvas, 50 x 50Cm



Untitled, from *The Sick Rose* Series, 2008, Oil & Pencil on Canvas, 180x130Cm



Untitled, from *The Temptation of Saint Anthony* Series, 2007 - 2018, Oil & Pencil on Canvas, 80x60Cm



Untitled ,from *Les Fleurs Du Mal* Series ,2005,Acrylic & Pencil on Canvas ,194x 132Cm



Untitled ,from *Les Fleurs Du Mal* Series ,2005,Acrylic & Pencil on Canvas ,192x130Cm



Untitled ,from *The Letters* Series,2016,Oil on Canvas,180x130 Cm



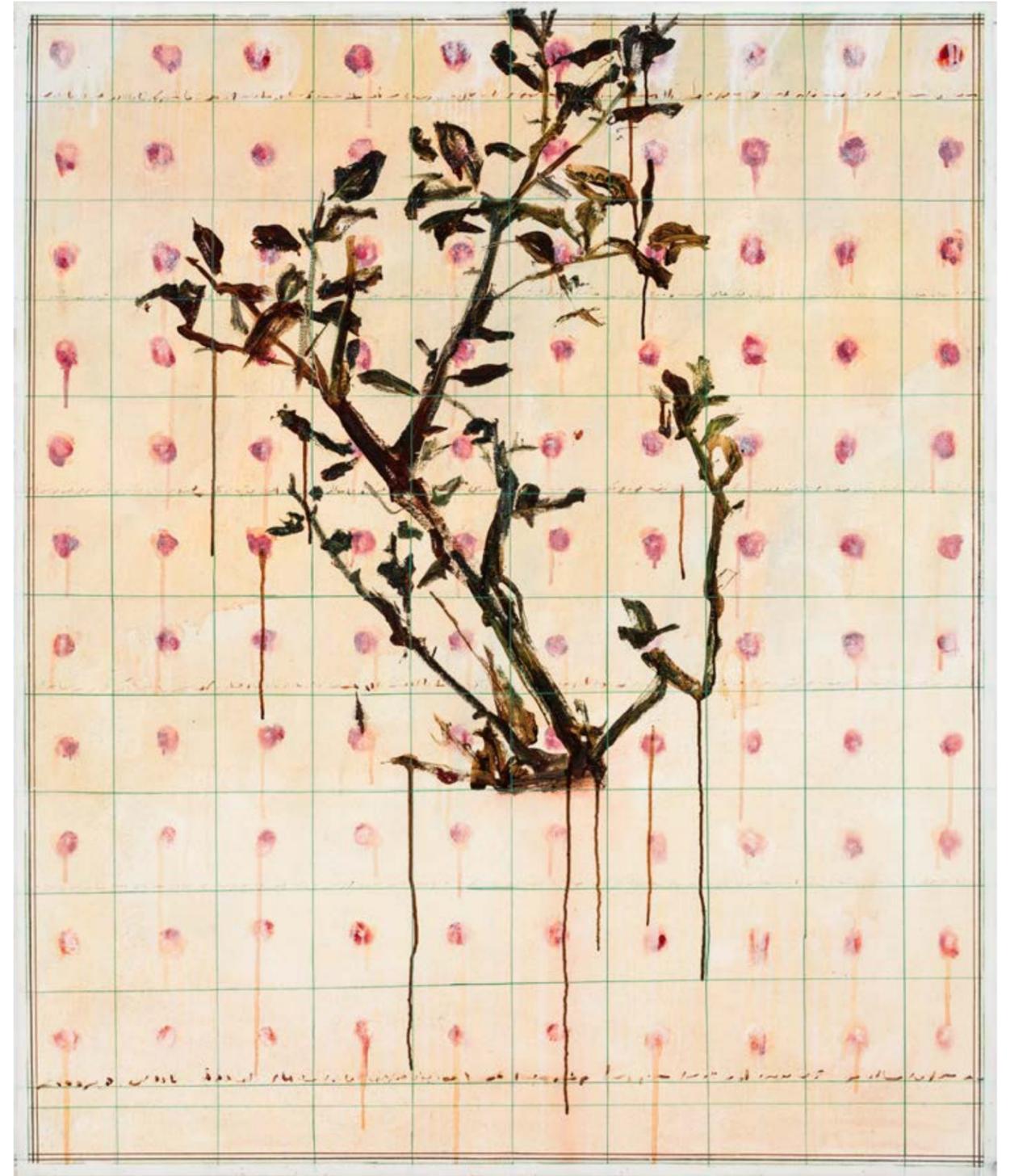
Untitled ,from *The Sick Rose* Series,2008,Oil & Pencil on Canvas,180x130Cm



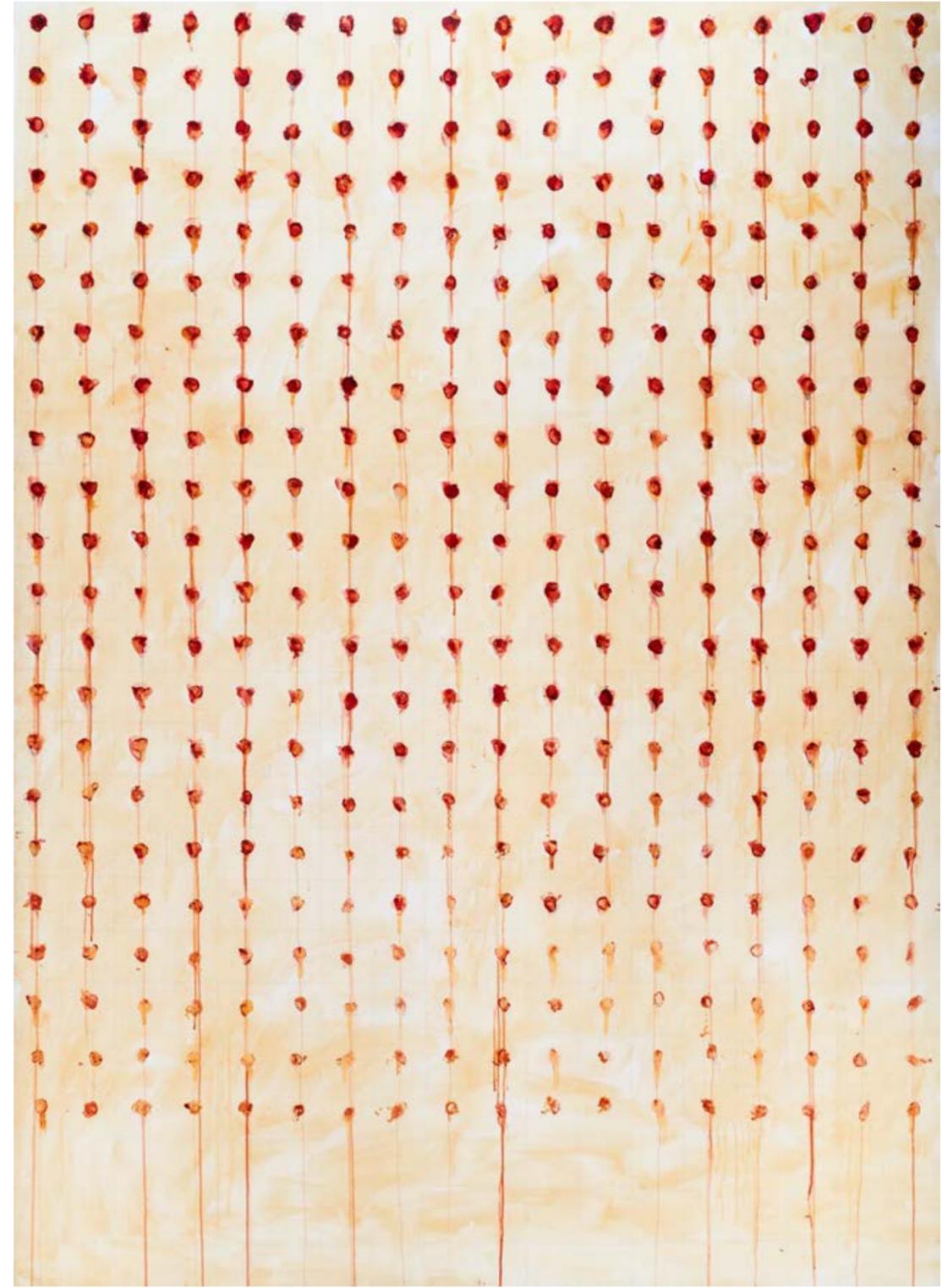
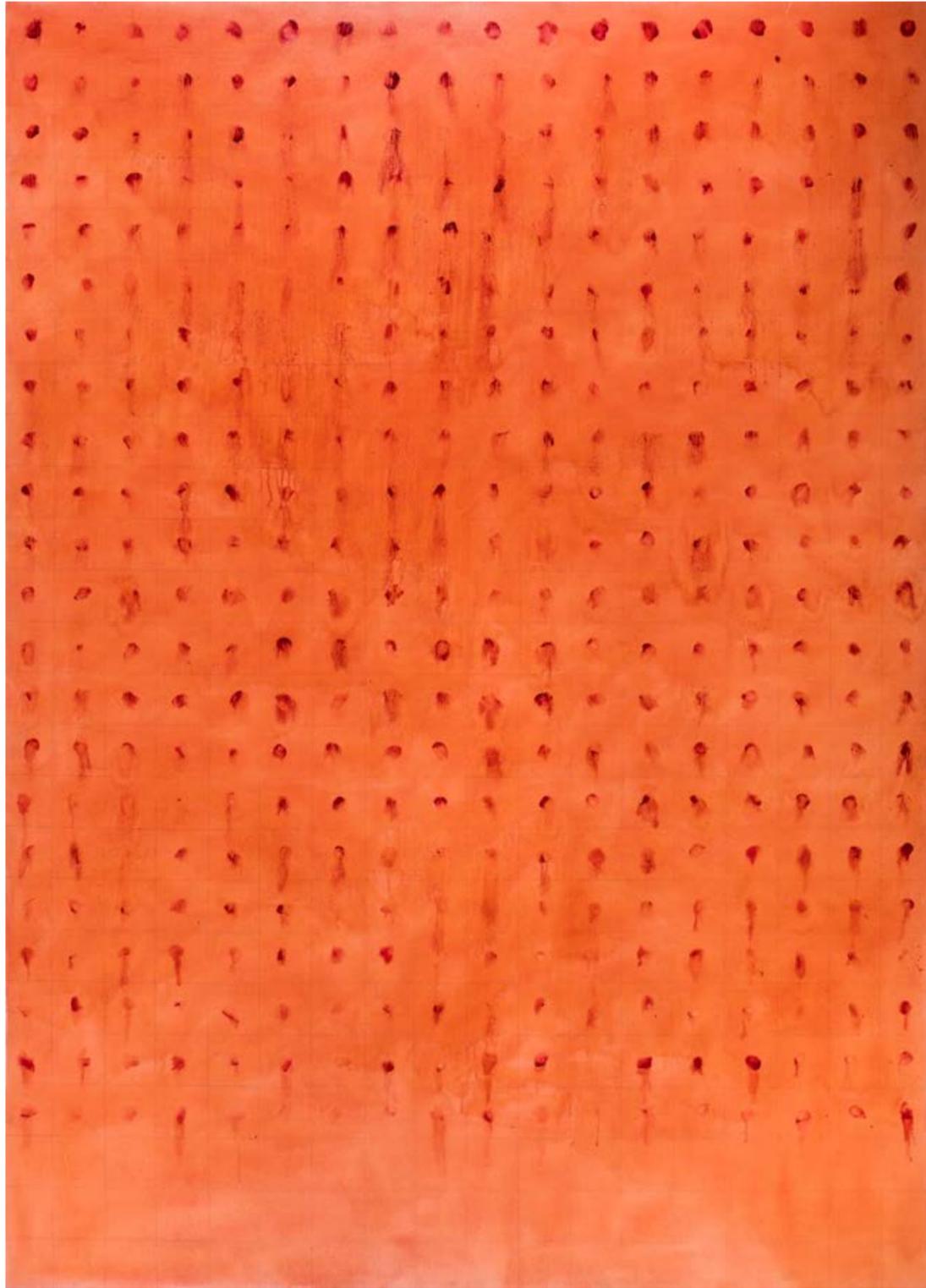
Untitled ,from *The Sick Rose* Series,2009,Oil & Pencil on Canvas,100x150Cm



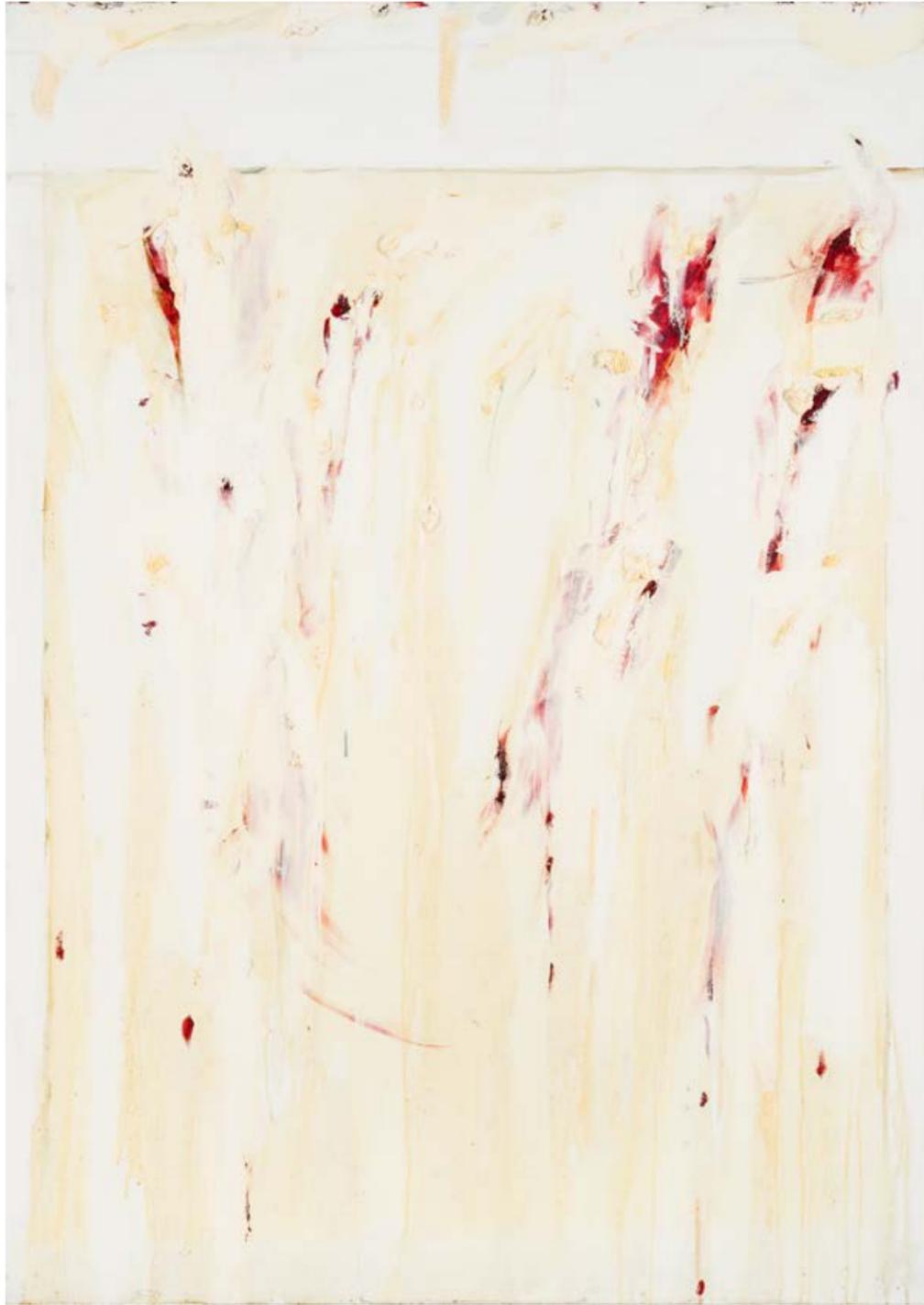
Dear Teo, from *The Letters* Series, 2009, Oil on Canvas, 180x130 Cm



Untitled, from *The Shadows of Eden* Series, 2012, Oil & Pencil on Canvas, 120x100Cm



Untitled, from *Les Fleurs Du Mal* Series, 2008, Oil & Pencil on Canvas, Diptych 250x360 Cm



Untitled, from *The Shadows of Eden* Series, 2015, Oil & Pencil on Canvas, 170x120Cm



Untitled, from *The Shadows of Eden* Series, 2015 Oil on Canvas, 120x80Cm



Untitled, from *The Shadows of Eden* Series, 2013, Oil on Canvas, 70x50Cm



Untitled, from *The Shadows of Eden* Series, 2013, Oil on Canvas, 70x50Cm



Untitled, from *The Shadows of Eden* Series, 2013, Oil on Canvas, 40x40Cm



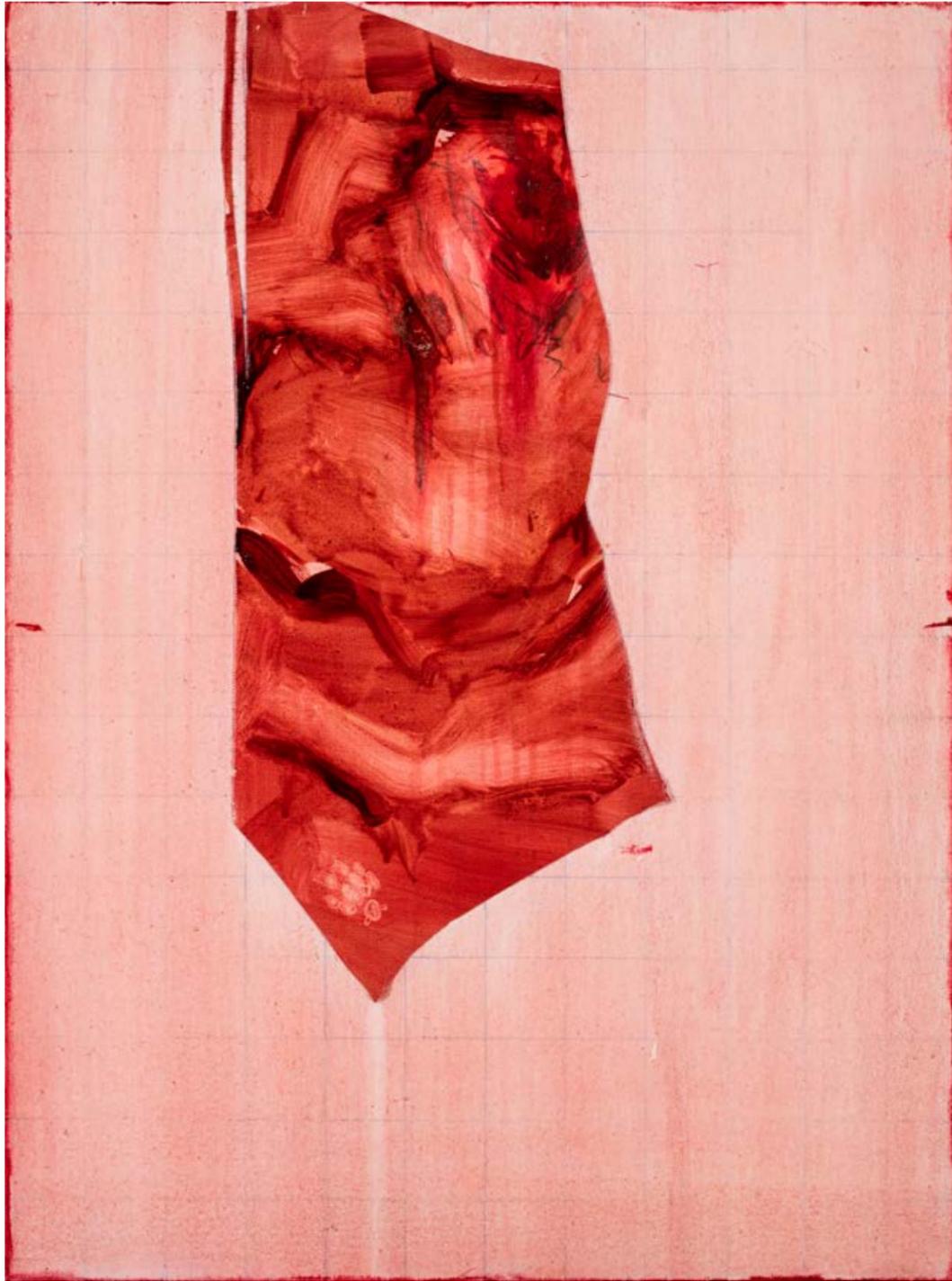
Untitled, from *In The Storm of Roses* Series, 2016, Oil on Canvas, 180x130Cm



Untitled, from *In The Storm of Roses* Series, 2017, Oil on Canvas, 110x110Cm

Untitled, from *In The Storm of Roses* Series, 2017, Oil on Canvas, 120x100Cm

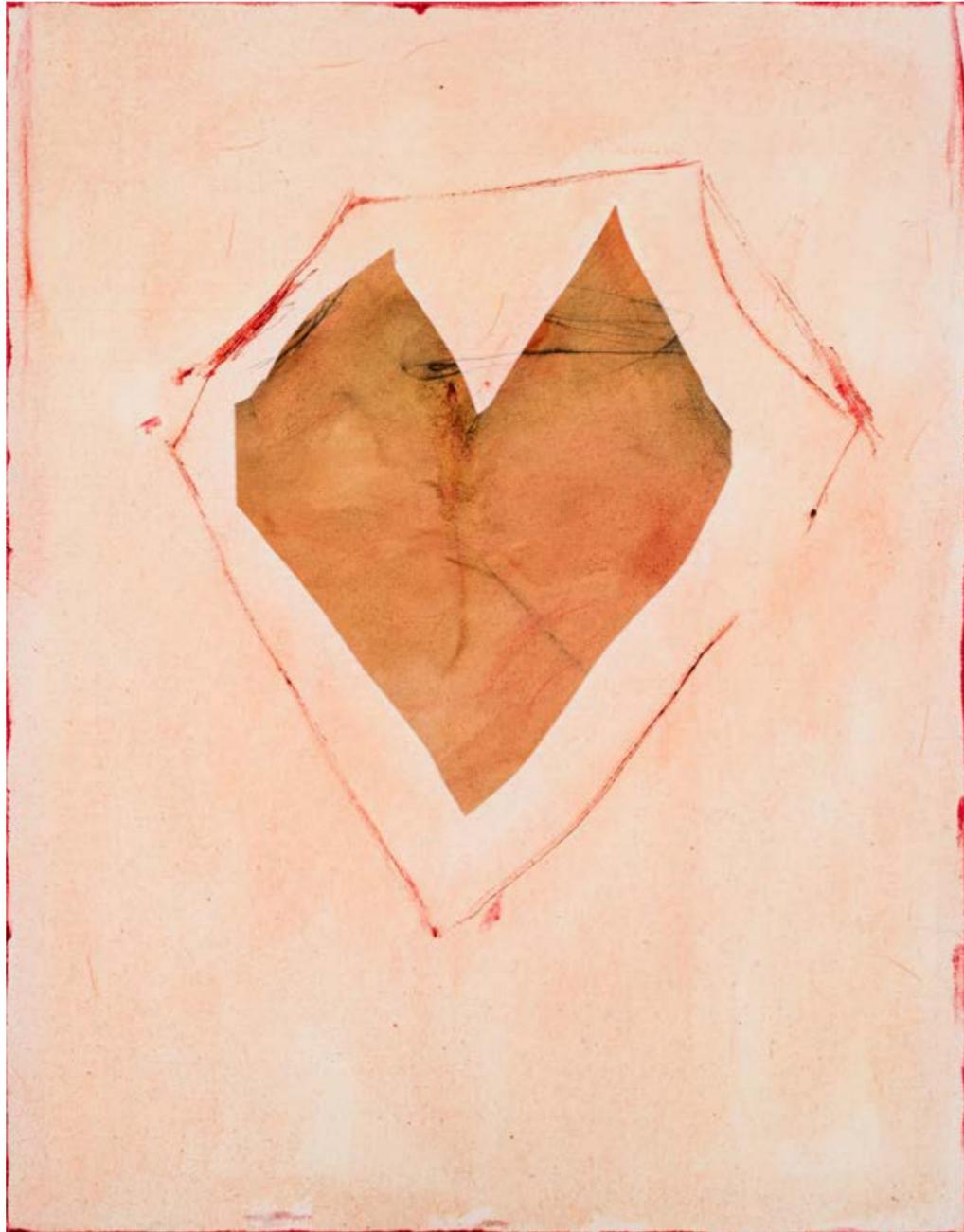




Untitled, from *The Temptation of Saint Anthony* Series ,2018, Oil & Pencil on Canvas , 80 x 60Cm



Untitled, from *The Temptation of Saint Anthony* Series,2008 - 2018, Oil & Pencil on Canvas, 140x200Cm



Untitled, from *The Temptation of Saint Anthony* Series, 2007 - 2018, Oil & Pencil on Canvas , 90x70Cm



Untitled, from *The Temptation of Saint Anthony* Series, 2007 - 2018, Oil & Pencil on Canvas, 100x70Cm

FIGHT CLUB

By shamelessly owning her emotions and anger, Iranian artist Azadeh Razaghdoost blazes a new trail For women in art.

The press release for Recipe for a Poem, Azadeh Razaghdoost's first UK solo exhibition in London, claims her practice refers to 19th century Romantic poets. Many of the pieces on view do indeed take their names from the writings of one such poet and artist, William Blake. In their wound-red gashes, intensely depicted across the canvas, and the occasional, miniscule, oblique sentence of love, it's simple to see why this allusion would be made.

Yet the reality is very different. Razaghdoost discovered Blake's poems long after she finished the works appearing in Recipe for a Poem: "Interestingly, I came across Blake's poems after completing the series. I found his description of rose in The Sick Rose so close to my expression in my paintings, I decided to name the works after it."

Razaghdoost's art is far more aligned with the sheer rebelliousness of expressing emotions that the Romantic-era poets preached, than their actual subjects.

Born in Tehran, Iran, in 1979, Razaghdoost studied at the Tehran School of Art at the beginning of the millennium, earning a Bachelor's degree in painting. Training under the radical Iranian artists Fereydoun Mameigy and Farshid Maleki, who ritually placed the painful rawness of being at the forefront of their works, it was here she began to understand that the personal was political, and that it made great art, too.

"What is most important in my work is that I have a deeply emotional viewpoint toward my surroundings, objects and nature, It's this viewpoint that makes my art seem emotional."

What Razaghdoost takes from the Romantic literary canon then - a genre that favours a dominant male view of romantic - is the process of writing poetry and the raw and shameless display of human emotion. Unlike Blake, she does not wear her heart on her sleeve, and instead presents the expression of female emotion and identity as art in itself.

There is a lot of violence. Paintings in The Sick Rose Series (2008) show Razaghdoost's inescapable inclination to see violence, pain and anger, even when there might not be any.

"To me, the thorns of roses are like the thorned-crown of Jesus and red blood could be Jesus's blood," she says. Indeed, blood features highly in large chunks of her works. It's almost as if paintings such as In The Storm of Roses (2016) and The Branches Die of Love (2009) started with blank canvases hanging in the room of a crime scene. But the connotations aren't bad, she insists: "Blood is a sign of vitality. It gives life and meaning to my works. I draw inspiration from the crimson colour of blood to create elements such as roses, hearts and wounds."

It's this sweet spot that Razaghdoost exists in, the intersection of pain, loss and love. "For me sickness, life, death, love and lust are everybody's main life experiences, this is why they are so important and fundamental to me; these concepts have been unconsciously hidden in my works."

Coloured pigments are masterfully poured and arranged onto the white canvas in an artistic gesture reminiscent of Action Painting and Abstract Expressionism. Life is spattered in a whirlwind of emotions, and colour radiates an unrestrained eroticism culminating in glowing hearts and feminine attributes set on a pure white background. Contracts collide and grapple with each other in a visually enthralling yet tender language. At times, existential dualities seem to be so closely knit together that contrasting desires and the looming danger of decay become a single whole.

To classify Razaghdoost and her art is difficult. "The inspiration for my paintings is usually spontaneous. But you can find similarities with poet and the inspiration behind their writing. The same way in which a poet uses words to make a poem, an artist uses materials and the surface to make a painting."

She is obsessed with the process of feeling and with the authenticity of work that confronts human emotion head on. Her description of her practice is like a dramatic story arc in itself: "Using pencil is like a climax or an ending in my works. The lines work as a border between the abstract surfaces, points and free drops of colours."

Razaghdoost is adamant that she will be cast in the stereotypical role of rebel Middle Eastern female artist dealing with politics and issues affecting the Middle East. "Overall, I believe that most Middle Eastern artists have a political point of view that I don't favour," she says, "I'm an artist who lives in the Middle East but works against the trend in the region. I am not a political artist and not interested in political art, so I don't see myself as an artist with a Middle Eastern view." She is resolute: "I get tired of being analyzed by factors of Middle Eastern art... artists who refer to history and deal with specific cultural aspects like calligraphy."

As Middle Eastern art gains more traction in the West, becoming increasingly popular and more collectable, type-casting is an issue that many artists of the region are concerned with. Razaghdoost says this concern is particularly felt in the nations of the Persian Gulf, countries which have an important role in the artistic landscape.

"Middle Eastern art is often defined by its audience, be they in the region or outside, as socio-critical and political. However, I am interested in neither thinking about the political changes in this region nor painting them."

In fact, Razaghdoost manages to swerve geographical context entirely, and instead, creates her own artistic canon for herself, and for other artists to follow — a genre where the personal greets the political with equal measures of warmth, and rage.

Grace Banks . Dec , 2016

رنگدانه ها با مهارت بر روی بوم سفید ریخته و آرایش یافته‌اند، در نمایشی چنان هنرمندانه که ما را به یاد نقاشی‌های اکشن و آبستره اکسپرسیونیسم می‌اندازد. در میانه‌ی این رنگ‌ها گویی زندگی در گردابی از احساسات جریان دارد و درخشش رنگ‌ها حسِ اروتیسم قیدناپذیری را در فضا ساطع می‌کنند که از فرمِ قلب‌ها و عناصر زنانه‌ی نشسته بر روی پس‌زمینه‌ی سفید خالص، القا می‌شود. همه‌ی این عناصر متضاد در زبان بصری بسیار جذاب و در عین حال لطیفِ اثر با هم برخورد و گفتگو می‌کنند. گهگاه، تقابل دوگانه‌های وجود آن‌چنان در دل اثر درهم تنیده می‌شوند که گویی امیال متضاد و خطر مبهمِ زوال با هم یکی شده و یک کل واحد را نشان می‌دهند.

دسته‌بندی کردن کارهای رزاقدوست و هنرش کار دشواری است. خود او می‌گوید «الهامی که در کارهای من است، خودجوش است. اما در عین حال می‌توانید تشابهی بین این آثار با آثار شاعران و منبع الهامات آنها در شعر پیدا کنید. درست همان‌طور که شاعر از کلمات برای آفرینش یک شعر استفاده می‌کند، نقاش هم از مواد و سطوح مختلف استفاده می‌کند تا نقاشی خود را بیافریند.» ذهن او درگیرِ پروسه‌ی درک احساسات و اصالت اثر است که در آن احساسات انسانی در الویت قرار دارند. توصیف او از روش کارش، شبیه اوج و فرودی است که در یک داستان دراماتیک ایجاد می‌شود. «استفاده از مداد در کارهای من نقطه‌ی اوج و همین‌طور نقطه‌ی پایانی است. این خطوط مرز بین سطوح آبستره، نقطه‌ها و شره‌های اتفاقی رنگ را تعیین می‌کنند.»

آزاده رزاقدوست اصرار دارد که در دسته‌بندی‌های کلیشه‌ای که هنرمند زن خاور میانه‌ای را تعریف می‌کنند، زن طغیانگری که دغدغه‌ی مسایل سیاسی روز تأثیرگذار در خاور میانه را دارد، جای نگیرد. او می‌گوید «در مجموع، باور دارم که بیشتر هنرمندان خاور میانه‌ای دیدگاه سیاسی‌ای دارند که من با آن میانه‌ای ندارم. من در این منطقه زندگی می‌کنم اما برخلاف جریانات رایج منطقه به کار خودم مشغولم. هنرمند سیاسی نیستم وعلاقه‌ای هم به هنر سیاسی ندارم. خودم را به عنوان هنرمندی که دیدگاهی نسبت به مسأله‌ی خاور میانه داشته باشد، نمی‌بینم.» او در عقیده‌اش مصمم است: «از این‌که مدام من را بر اساس یک سری فاکتورهای هنر خاور میانه تحلیل کنند، خسته شده‌ام… منظورم هنرمندانی‌اند که دایم به تاریخشان ارجاع می‌دهند یا به جنبه‌های خاص فرهنگ خودشان مثل خطاطی و خوشنویسی می‌پردازند.»

هرچه هنر خاورمیانه توجه بیشتری از جانب غرب دریافت می‌کند و روز به روز محبوب‌تر شده و وارد مجموعه‌هایشان می‌شود، مسأله‌ی برخورد قالبی با این هنر موضوعی است که اکثر هنرمندان منطقه را درگیر خود کرده است. رزاقدوست می‌گوید این دغدغه در مورد ملت‌های منطقه‌ی خلیج فارس بیش از سایر مناطق احساس می‌شود، چون این‌ها کشورهایی هستند که نقش بسیار مهمی در تعیین چشم‌انداز هنری خاورمیانه ایفا می‌کنند. «هنر خاورمیانه معمولاً توسط مخاطبش تعریف می‌شود، حال این مخاطب داخل منطقه باشد یا خارج از این منطقه، همواره آن را با دیدگاهی اجتماعی، انتقادی و سیاسی تفسیر می‌کند. اما من شخصاً هیچ علاقه‌ای ندارم که به این تغییرات سیاسی فکر کنم یا بخواهم درباره‌شان نقاشی بکشم.» در واقع، رزاقدوست توانسته است از سدِ این بافتار جغرافیایی عبور کند و آثار هنری خودش را بر اساس معیارهای هنر خود خلق کند، و راهی پیش پای هنرمندان بعد از خود بگذارد، ژانری ویژه که در آن امرِ شخصی به اندازه امر سیاسی گرما ، حدت و ، نیرو دارد.

گریس بنکس. دسامبر، ۲۰۱۶

کانونِ نبرد

آزاده رزاقدوست با نمایش اعتراف گونه‌ی خشم و احساساتی که جسورانه در کارهایش بروز می‌کند، مسیر جدیدی را برای زنان در هنر ایران باز کرده است.

در اعلان رسمیِ اولین نمایشگاه انفرادی آزاده رزاقدوست در لندن تحت عنوان «دستور تهیه یک شعر»، آمده است که آثار او به شاعران رمانتیک قرن نوزدهم اشاره دارند. درواقع این پانزده عنوان اثری که به نمایش درآمده‌اند، برگرفته از نوشته‌های شاعر و هنرمند رمانتیسیست، ویلیام بلیک است. درک علتِ چنین تلمیحات و اشاراتی به آن شاعران با توجه به زخم‌های سرخی که با خطوط مورب سرتاسر بوم کشیده شده‌اند و چند عبارت مبهم درباب عشق که گه‌گذار با حروف ریز ظاهر می‌شوند، چندان دشوار نیست.

اما واقعیتِ این آثار چیز دیگری است. رزاقدوست مدت‌ها بعد از تمام شدن کارهایش، اتفاقی به اشعار بلیک برخوردده است. «جالب است که خیلی اتفاقی بعد از اتمام مجموعه، به اشعار ویلیام بلیک برخوردم و به نظر آمد که توصیفاتش در شعر «گل سرخِ بیمار» خیلی نزدیک به بیان من در نقاشی‌هایم است. پس تصمیم گرفتم عنوان این آثار را از آن بگیرم.»

هنر رزاقدوست بیش از آن‌که در موضوع به شاعران دوره‌ی رمانتیک شبیه باشد، با آن نوع بیان‌گریِ شدید، انقلابی و عصیانگرِ احساسات که شاعران رمانتیک همواره از آن دم می‌زدند، هم‌راستا است.

آزاده رزاقدوست در سال ۱۹۷۹ در تهران به دنیا آمد، در هنرستان هنرهای تجسمی تهران درس خوانده و در سال ۲۰۰۰ در رشته کارشناسی نقاشی از دانشگاه هنر فارغ‌التحصیل شده است. او تحت نظر هنرمندان پیشرو و صاحب‌سبکی چون فریدون مام‌بیگی و فرشید ملکی آموزش دیده است که رنجِ ناآزموده‌ی وجود را به‌صورتی خودآیین بر پیشانی آثار خود نقش می‌زدند. آنجا بود که رزاقدوست دریافت امر شخصی و خصوصی هم سیاسی است و هنر بزرگ هم از آن‌جا زاده می‌شود.

«چیزی که در کارهای من مهم هست این‌که من دیدگاهی بسیار احساسی و عاطفی نسبت به محیط پیرامونم، اشیاء و طبیعت دارم و همین دیدگاه باعث شده که نقاشی‌های من بسیار احساسی به نظر برسند».

آنچه رزاقدوست از میراث ادبی رمانتیک – به‌عنوان ژانری که حکایت از نگاه مسلط مردانه به عشق دارد – وام گرفته، فرایندِ آفرینش شعر و نمایش خام و عریان عواطف انسانی بی هیچ شرمندگی است. برخلاف ویلیام بلیک، احساسات رزاقدوست چندان صریح و شخصی و دم دستی نیست بلکه بیانی است هنرمندانه از هویت و احساسات زنانه که مستقل و خودبسنده است.

در نقاشی‌های مجموعه‌ی «گل سرخ بیمار» (۲۰۰۸) خشونت زیادی دیده می‌شود، و نشان از تمایل اجتناب‌ناپذیر او از مشاهده‌ی خشونت، رنج و خشم دارد، حتی اگر مستقیماً خشونتی در کار نباشد.

او می‌گوید «از نظر من خارهای رز شبیه تاج خاری است که روی سر عیسی مسیح است و خون سرخ می‌تواند الهامی از خون عیسی مسیح باشد». خون در کارهای او نقش مهمی ایفا می‌کند. به‌طوری که در مجموعه نقاشی‌های «در طوفان گل سرخ» (۲۰۱۶) و «دسته گل‌ها از عشق می‌میرند» (۲۰۰۹) گویی با بوم‌هایی خالی مواجه‌ایم که در صحنه‌ی جنایتی آویزان شده‌اند. با وجود این، خود او تأکید دارد که آثارش مفاهیم و مضامین بدی را به مخاطب القا نمی‌کنند: «خون نشانه‌ی حیات است و به آثار من زندگی و معنا می‌دهد. من از رنگ سرخ الهام می‌گیرم تا در آثارم عناصری مثل گل‌های رز، قلب یا زخم را بیافرینم».

رزاقدوست در نقطه‌ای خوشایند، در محل تقاطعِ رنج، فقدان و عشق، جان می‌گیرد. «از نگاه من بیماری، زندگی، مرگ، عشق و شهوت تجربه‌های اصلی هر کسی در طول زندگی است و به همین خاطر است که این مفاهیم برای من مهم و اساسی شده‌اند و به طور کاملاً ناخودآگاه در آثار من نهفته‌اند.»

TIMELINE

1979 Born Tehran, Iran

Education

2002 BA Painting, University of Art, Tehran

1997 Diploma in Painting, Academy of Fine Arts, Tehran

Solo Exhibitions

2018 "Selected Works", Shirin Art Gallery, Tehran, Iran

2016 "Recipe for a Poem", Sophia Contemporary Gallery, London, UK

2013 "The Shadows of Eden", Assar Art Gallery, Tehran, Iran

2011 "Letters.2", Assar Art Gallery, Tehran, Iran

2010 "Letters.1", AB Gallery, Zurich, Switzerland

2007 "Les Fleurs Du Mal.2", Assar Art Gallery, Tehran, Iran

2006 "Les Fleurs Du Mal.1", Golestan Gallery, Tehran, Iran

2002 "Figurative in Disguise", Atbin Gallery, Tehran, Iran

Selected Group Exhibitions

2018 "Teer Art", Ava Center, Tehran, Iran

2017 Mellat Art Gallery, Tehran, Iran

2015 KANSZUGHAUS Museum, Zurich, Switzerland

2015 "Artists in The 18 looks of Contemporary Iranian Artists", Forouzan art Gallery, Tehran, Iran

2014 "Abstraction & Expression", Mellat Gallery, Pardis Cinema Complex, Tehran, Iran

2013 "Nature", Grand Hotel National Lucerne, Lucerne, Switzerland

2012 "Alternative View, Three Generations of Iranian Women Artists", Pardis Mellat Art Gallery, Tehran, Iran

2010 "Van Gogh's Ear- Second Cut", 10 Gallery, Tehran, Iran

2010 "Silent Position", Art Road Gallery, Hokkaido, Japan

2010 "Across Borders 3", Nero Gallery, Wiesbaden, Germany

2010 AB Gallery, Lucerne, Switzerland

2010 "Silent Position", Velada St. Lucia, Maracaibo, Venezuela

2009 "Across Borders 2", Radical Gallery, Zug, Switzerland

2009 "Writing Art 2", Janine Rubeiz Gallery, Beirut, Lebanon

2009 "Masques of Shahrazad", Candlestar Gallery, London, UK

2009 "Iran", Silk Road Gallery, Tehran, Iran

2009 "Iran on Paper", exhibition of collection belonging to Fereydoon Ave, Aaran Gallery, Tehran, Iran

2008 "Writing Art 1", Dar Al-Funoon Gallery, Kuwait

2008 "Across Borders 1", Radical Gallery, Zug, Switzerland

2008 "Hope", Focus Gallery, Dubai, UEA

2008 Mall Galleries, London, UK

2008 "Abdollah House", Dar Al-Funoon Gallery, Kuwait

2007 "Radical Drawing", Tehran Gallery, Tehran, Iran

2007 "Song of Bulbuls of Oil-rich Lands", Esfahan Museum of Contemporary Art, Esfahan, Iran

2006 "Fourth Painting Biennale of World of Islam", Saba Cultural Centre, Tehran, Iran

2006 "50 Contemporary Artists", Mah Gallery, Tehran, Iran

2006 "Selected Artists of the New Generation", Homa Gallery, Tehran, Iran

2006 "Self Portraits", Iranian Artists' Forum, Tehran, Iran

2005 "The Members of Badaneh Group", Day Gallery, Tehran, Iran

2004 "The Members of Badaneh Group", Barg Gallery, Tehran, Iran

2004 "Third Painting Biennale of World of Islam", Saba Cultural Centre, Tehran, Iran

2004 "Society of Iranian Painters", Iranian Artists' Forum, Tehran, Iran

2002 "The Iranian Contemporary Drawing Annual", Barg Gallery, Tehran, Iran

2000 Fereshteh Gallery, with Fereydoon Mambeigi, Tehran, Iran

Public Collections

The Vallpalou Foundation, Lleida, Spain

Privat collection of Mr Velladimir Tesarenkof

Art Fairs

2018 Abu Dhabi Art, Abu Dhabi, UAE

2017 Beirut Art Fair, Beirut,

2017 Contemporary Istanbul, Istanbul, Turkey

2017 Art Stage Singapore, Singapore

2017 Dallas Art Fair, Dallas, United States

2012 Art Fair Koln, Koln, Germany

2011 Abu Dhabi Art, Abu Dhabi, UAE

2011 Contemporary Istanbul, Istanbul, Turkey

2011 Cunts Zurich, Zurich, Switzerland

2011 Munich Contempo, Munich, Germany

2011 Art Dubai, Dubai, UAE

2010 Art Dubai, Dubai, UAE

2008 Art Dubai, Dubai, UAE

AZADEH RAZAGHDOOST

SELECTED WORKS

2005-2018

All works © **Azadeh Razaghdoost**

www.azadehrazaghdoost.com

Text © **Katrina Kufer,2017 / Grace Banks,2016**

Published by © **Artist**

Designed by

Ali Motamedian

Painting Photo by

Kamran Safari

Portrait & Studio Photo by

Maryam Aidi

Translated by

Farzaneh Doosti

Printed by

Contemporary Art Publication

Thanks to

Shahriar Ahmadi , Hadi Javadi , Foad Sharifi , Mohsen Heidari

All right reserved by Artist,2018



ETEDAL

Since 1988
Manufacturer of ink



